



بخش، حقوق تبلیغات فردی و تیمی، حق مصدومیت، حق برخورد انضباطی، حق انتقال و خرید و فروش مالکیت و امتیاز باشگاه‌ها، مسائل مدارس فوتبالی برای گروه‌های سنی پایین، حقوق سهامداری در باشگاه‌ها، حق گفت‌وگو و مراودات رسانه‌ای اعضای تیم‌ها، حق انتشار خاطرات و زندگینامه اعضای تیم‌ها و ده‌ها مورد دیگر کار جدی و حرفه‌ای وجود ندارد. مدیران فاسد و ناکارآمد نه آگاهی به این امور دارند و نه علاقه‌ای به محدود کردن خود به این قید و بندهای حقوقی. بودجه عمومی را مال شخصی خود می‌دانند، از نظارت و شفافیت گریزانند و از حسابرسی پرهیز می‌کنند. این در حالی است که در شرایطی که رسوایی‌های اینچینی رخ می‌دهد هم با وعده و وعید و اما و اگر باز در تلاش هستند تا با دروغ‌گویی و لیخندهای مصنوعی، اعتماد به نفس کاذبی در مردم ایجاد کنند. ولی حکم دادگاه‌های متعدد بین‌المللی که بابت آن از پول محدود مردم و بودجه ضعیف ورزش هزینه می‌شود، شفاف‌تر و عریان‌تر از آن است که با وعده و دروغ و لیخند رفع و رجوع شود. آیا قانون و عرف و روبه حقوقی راهی برای خسارت دادن مدیران فاسد و یا ناکارآمد پیش‌بینی کرده است؟

فوتبال حرفه‌ای امروز جهان، ترکیبی از ورزش، مدیریت، هنر، صنعت، اقتصاد، تجارت و حقوق و نیازمند نگاهی راهبردی، ملی و شفاف است. یقیناً هیچ کشوری در جهان به اندازه ایران رسانه ورزشی و به خصوص فوتبالی ندارد. ولی متولیان فوتبال ایران هرگز در زمینه عملکرد و رفتار خود اطلاع‌رسانی شفاف نکرده و ترجیح می‌دهند تا صفحات رسانه‌ها به جای چالش‌های مبنایی و جدی‌تر به امور کم ارزش شایعات و اخبار حاشیه‌ساز روزمره‌ای بپردازند که چند روز بعد از انتشار، نه تنها خوانندگان که حتی نویسندگان و ناشران آنها نیز از یاد خواهند برد.

خودمان را فریب ندهیم، ویلموتس و همسرش کمترین سهم را در این رسوایی ملی دارند. فرصت طلبانی که با قانون آشنا هستند موارد در کمین مالباختگان هستند و در راه خود اغلب از اطلاعات داخلی و همدستان بومی بهره می‌گیرند. مدیریت کلان فاسد و ناکارآمد فراری از نظارت، شفافیت، حسابرسی و فرصت برابر است که مقصر اصلی این رسوایی است. به جای حمله به طراران بلژیکی و انتقاد از مربیان خارجی، باید به طور جدی به تربیت و شناخت مدیران پاسخگو، پاکدست، کاربلد و دارای نگاه مبتنی بر منافع راهبردی ملی در داخل کشور اندیشید.

هستم، عجیب است که چگونه مسئولان فوتبال ایران، بدون مشورت جدی و دقیق با حقوقدان قراردادهای فوتبال، با یک مربی زیرک و طرار خارجی که یک حقوقدان زنده را در کنار خود دارد قرارداد امضا می‌کنند و اسیر بندهای موزیانه و زیرکانه او می‌شوند. بعد از شکایت او به فیفا از وکلای غیرمتخصص بهره می‌گیرند و در نهایت هم اکنون کار را در آخرین روزها به عده‌ای وکیل احتمالاً صادق، ولی جویای نام و کاربلد واگذار می‌کنند که به تأیید شاهدان، حتی زمان کافی برای ورق زدن پرونده را نداشته و قرار است روی

مشکل آنی و عینی در رسوایی ویلموتس و اغلب پرونده‌های ضد ایرانی در فیفا و دادگاه عالی ورزش، مساله بی‌توجهی به امور چند لایه حقوقی به طور کلی و بی‌توجهی به وجه تخصصی حقوق ورزش، قراردادهای حرفه‌ای و جایگاه حساس و تأثیرگذار و خاص نظارت و مشورت حقوقی در امر امضای قراردادهای حرفه‌ای فوتبال، نحوه اجرای آن و پیگیری‌های حقوقی بعد از امضا و در صورت بروز اختلاف و جدایی دو طرف است.

سر اعتبار و بودجه ملت ایران سلمانی یاد بگیرند. در آخر هم با وقاحت و منت گذاشتن گفته می‌شود که این بندگان خدا بدون دستمزد کار می‌کنند.

من باور نمی‌کنم که متولیان گذشته و کنونی فدراسیون فوتبال ایران این قدر نابخردی و غفلت از بدیهی‌ترین امور مدیریتی شغلی خود داشته باشند. حجم و دامنه خلأکاری در سال‌های اخیر، چه در پرونده ویلموتس و چه قبل از آن، فرا و ورای از محدوده و استاندارد مرسوم جهالت است و چاره‌ای جز رسیدن به این نتیجه‌گیری باقی نمی‌گذارد که در کنار این ناکارآمدی، فسادی نهادینه و سازمان یافته نیز نهفته است تا اعتبار و بیت‌المال ایران را به حراج بگذار. در ایران کنونی، نه در زمینه قراردادهای، که در زمینه حق

حقوقی در امر امضای قراردادهای حرفه‌ای فوتبال، نحوه اجرای آن و پیگیری‌های حقوقی بعد از امضا و در صورت بروز اختلاف و جدایی دو طرف است.

در دنیای امروز، وکلای جدی و مشخصی هستند که در امور ورزش تخصص و فعالیت دارند و از این میان، برخی از آنان در زمینه قرارداد و اختلافات حقوقی پس از قرارداد، به خصوص در فوتبال فعال هستند. برای نمونه، دنیل گیسی، حقوقدان، استاد دانشگاه و نویسنده‌ای است که تخصص انحصاری‌اش در زمینه امور حقوقی فوتبال است. در کتاب اخیر او، تحت عنوان قرارداد قطعی (Done Deal) به بررسی ابعاد مختلف مشکلات و غوامض قراردادهای حرفه‌ای در فوتبال پرداخته است. مؤسسات حقوقی تخصصی فوتبال و به خصوص اختلافات قراردادهای فوتبال در کشورهای پیشرفته جهان هستند و همانند همسر ویلموتس به مشتریان خود سرویس حرفه‌ای می‌دهند.

ابعاد حقوقی قراردادهای ورزش حرفه‌ای و به خصوص فوتبال و مدیریت بحران بین طرفین در جریان اختلافات قراردادهای، به اشکال مختلف، یک رشته جدی دانشگاهی و حرفه‌ای در دنیای امروز است. ولی ما همچنان بی‌اعتنا به دانش و تجربه دیگران، مشغول کسب تجربه و هزینه کردن در این مسیر از جیب ملت و حراج آبروی ملی در مجامع بین‌المللی هستیم.

سؤال مهم این است که چرا ایران با فاصله بسیار بزرگترین مشتری قضایی فیفا و دادگاه عالی ورزش است و چرا اغلب این شکایات به ضرر ایران مخته‌وم می‌شود؟ چرا اغلب این اختلافات با طرف خارجی است؟ مربیان و بازیکنان ایرانی به دلایل مختلف نه می‌توانند و نه به آنها اجازه داده می‌شود که به فیفا و بالاتر از آن شکایت کنند. آنها اغلب با تهدید و خواهش و تمنا و وعده‌های سر خرمن یا لوطی‌گری و جوانمردی از شکایت صرف نظر می‌کنند. ولی در مورد غیرایرانی‌ها این امکان نیست. بی‌اعتنایی به ساز و کار حقوقی در زمان عقد قرارداد، حضور دلالت و خبرچینان داخلی و منافع شخصی غیرقانونی برخی از مسئولان (برخلاف قوانین مصرح تعارض منافع)، بی‌توجهی به عواقب و تبعات فسخ قرارداد و بی‌اعتنایی به بیت‌المال و اعتبار و احترام ملی، از جمله دلایل دیگر بروز چنین رسوایی‌های ملی هستند.

حتی برای من هم که نه کارشناس حرفه‌ای فوتبال هستم و نه متخصص حقوق و فقط یک ناظر و عاشق دیرینه فوتبال

توانایی و قابلیت مدیریتی اصل و اساس است و دو عنصر بعدی صرفاً موجب تعیین تکلیف رقبای شایسته است. ولی ظاهراً در ایران این گونه نبوده است.

با این مقدمه طولانی لابد معلوم می‌شود که چگونه یک مربی خارجی می‌تواند با رندی و طراری و زیرکی حقوقی و احتمالاً با همدستی عناصر داخلی، این گونه در مجامع جهانی ایران را لکه‌دار کند. اشتباه است اگر مشکل را به ویلموتس و نامردی او تقلیل دهیم. دنیا پر از افراد حیل‌گر سودجو است. ولی وقتی یک نهاد جهانی بی‌طرف به سود آن فرد رأی داده، باید قبول کنیم که مسأله فراتر از صرفاً یک حقه‌بازی و فرصت‌طلبی است.

چیزی که مردم و رسانه‌های ایران را در فاجعه ویلموتس شوکه کرده، رقم محکومیت فدراسیون فوتبال است. ولی واقعاً این موضوع، با همه اهمیتش، مسأله اصلی نیست. فوتبال ایران سالهاست که در اغلب قریب به اتفاق پرونده‌های فیفا به ریز و درشت باخت‌ه است. حتی یک ریال این باخت‌های حقوقی و مالی هم برای ایران توهین‌آمیز و خسارت بار است. شش یا هفت میلیون بیورو برای ورزش و فوتبال ایران پول هنگفتی است، ولی برای کشور ثروتمندی چون ایران پول زیادی نیست. مسأله در اینجا میزان باخت نیست. اصل موضوع است که سالهاست ادامه دارد، ولی اکنون صبر افکار عمومی لبریز شده است.

اغلب گفته می‌شود که همسر ویلموتس وکیل زبردستی است و او است که با چپش هوشمندانه قرارداد امضا شده، فوتبال ایران را به آستانه بی‌آبرویی و ورشکستگی کشانده است. قراردادی که اکنون فاش شده که رؤسای فدراسیون فوتبال ایران، برای امضای آن، با هیچ کارشناس جدی حقوقی ورزشی مشورت نکرده‌اند. نکته جالب در این داستان این است که برخی انتظار دارند که ویلموتس و همسرش باید به جای منافع و مطامع خود با انصاف و مروت مانع ندانم کاری طرف ایرانی می‌شدند. یا آنکه هر کسی همسر یا دستیار حقوقدان کاربلد داشته باشد می‌تواند سر ملتی را کلاه بگذارد. گویی که طرف مالباخته ایرانی قادر به استخدام متقابل یک وکیل در این راه نبوده است.

با همه معضلات و مصائبی که گفته شد، مشکل آنی و عینی در رسوایی ویلموتس و اغلب پرونده‌های ضد ایرانی در فیفا و دادگاه عالی ورزش، مسأله بی‌توجهی به امور چند لایه حقوقی به طور کلی و بی‌توجهی به وجه تخصصی حقوق ورزش، قراردادهای حرفه‌ای و جایگاه حساس و تأثیرگذار و خاص نظارت و مشورت

قرار می‌گیرید. فارغ از اینکه چقدر در تمول این باشگاه نقش داشته‌اید. دهه ۸۰، دهه اوج‌گیری تیم‌های متمول اصفهانی بود و این می‌توانست برای مدیری مثل مهدی تاج فرصت بزرگی باشد تا مدیریت ورزشی را در نهاد‌های بزرگ‌تری مثل فدراسیون فوتبال تجربه کند. تاج برای ساختن این فرصت رسانه داشت. او از سال ۸۰ روزنامه جهان فوتبال را راه‌اندازی کرد، رسانه‌ای که آگاهانه و ناخودآگاه تاج را به حلقه مدیران بزرگ‌تری در ورزش می‌رساند و روابط او را در ورزش گسترده‌تر می‌کرد. تاج البته وقتی در دهه ۸۰ با ریاست علی کفاشیان، به نایب‌رئیس فدراسیون فوتبال رسید، سال ۸۷ تصمیم گرفت در دسرهای یک روزنامه ورزشی را به پایان برساند. ممکن نبود که روزنامه‌اش منتقد محمد علی‌آبادی، رئیس وقت سازمان ورزش باشد و خودش نایب‌رئیس فدراسیون فوتبال. تاج دیگر می‌دانست که بقیه مسیر را باید با احتیاط بیشتری طی کند. ریاست سازمان لیگ فوتبال در دهه ۹۰، او را برای ریاست بعد از دوران علی کفاشیان آماده کرد و تاج ۱۸ اردیبهشت ۹۵ به ریاست فدراسیون فوتبال رسید. برای مدیری که سال‌ها در فدراسیون و سازمان لیگ فعالیت می‌کرد، رأی گرفتن از مجمع دشوار نبود. اعضای مجمع فدراسیون

فوتبال عادات سنتی دارند که برای بقا بر صندلی‌ها، رؤسایی را انتخاب کنند که پیش‌تر با آنها سابقه همکاری داشتند.

مهدی تاج برای نشستن بر صندلی ریاست فدراسیون فوتبال برنامه تازه و پیچیده و عجیبی نداشت. او در دفتر‌چهای کوچک برنامه‌هایش را به مجمع ارائه کرده بود. برنامه‌های نامزدهای ریاست فدراسیون‌ها از کنایه‌آمیزترین ماجراهای انتخابات است. برنامه‌هایی که انگار همه از یک منبع کپی کرده‌اند. تاج در برنامه‌اش برای نامزدی ریاست فدراسیون فوتبال نوشته بود که مقالات تخصصی در حوزه ورزش نوشته اما هرگز از هیچ منبعی نمی‌توانید مقالات تخصصی تاج را درباره ورزش پیدا کنید.

تاج با وعده‌هایی مثل قدرت بخشیدن به هیأت‌های استان‌ها، دریافت حق پخش فوتبال از تلویزیون، وعده درآمدزایی و استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی فوتبال، استانداردسازی باشگاه‌ها و ایجاد رابطه مستمر با مراکز علمی و دانشگاه‌ها به ریاست فدراسیون فوتبال رسید اما همه می‌دانند که آن برنامه، سرگرمی اعضای مجمع در روز انتخابات است. در دوران ریاست تاج نه تنها حق پخش دریافت نشد، بلکه همه

کرده باشد. این نیاز به مدیران ورزش در ایران تحمیل نمی‌شود و آنها با این بی‌نیازی سال‌های سال فرصت مدیریت دارند. تاج همزمان با ریاست فدراسیون، ده‌ها شغل دیگر داشت که هر کدام از آنها به مدیری تمام‌وقت نیاز دارند. حجم این کارها آنچنان گسترده است که برای یک مدیر تمرکز باقی نمی‌گذارد اما مدیرانی مثل تاج عادت داشتند و دارند که ده‌ها شغل را مال خود کنند و خود نمی‌دانند در هر کدام از آنها چه آسیب‌هایی را به جا می‌گذارند. نمونه نزدیکش را در فدراسیون فوتبال می‌بینیم، همین مجموعه‌ای که امروز به اوج آشنفتگی رسیده و در بدهی‌ها و بحران‌ها دست و پا می‌زند.

هیچ‌کس نمی‌داند که مهدی تاج به مدیریت ورزش برمی‌گردد یا نه. هیچ‌کس نمی‌داند او در پرونده مارک ویلموتس چه سرنوشتی خواهد داشت. هیچ‌کس نمی‌داند او پایان دوران حضورش در ورزش را دیده و کنار رفته یا همچنان خیال بازگشت به این عرصه را دارد. اما همه می‌دانیم که این پایان نتیجه مسیری بود که او طی کرد، مسیری که شاید لازم باشد مدیران دیگری از آن عبور نکنند و به ریاست فدراسیون فوتبال نرسند.